دانش در بند

ثنائی، ابراهیم

آنگاه که دانش بگونه ابزار تسلط درمیآید

مدتیست که گروهی شیوه گسترش اقتصادی را به صورت یک نوع رقابت،ارزیابی‏ میکنند،در این میان پیروزی را حق ملتهایی میشمارند که دارای هوش و قریحه و شایستگی‏ ویژه‏ای هستند.از دیدگاه اینان،انسانهای کشورهای فقیر دارای هوش و استعداد کمتری‏ بوده و حتی بزعم آنها،این مردم تنبل و کمکار هستند...اما نباید فراموش کرد که‏ در دوره استعماری،ابتدا اروپائیان و بعدها امریکای شمالی تقریبا در تمام موارد برای‏ تغییر تمدنها و فرهنگهای منطقه‏ای در امریکای لاتین،آفریقا آسیا و نوسازی اقتصاد محلی‏ که متضمن تأمین مواد اولیه معدنی،گیاهی و حیوانی کشورهای خود باشد،بزور توسل‏ جسته‏اند ملتهای ملتهای جهان سوم بتدریج عادت کردند که تمدنها و فرهنگهای خود را با ارزشها- ئی که بوسیله سیستم صنعتی سرمایه‏داری گسترش یافته بود مقایسه کنند و امروزه بتریج بسیار طبیعی و معمول شده تا آنچه را که با این سیستم هماهنگ نباشد ابتدایی بدانند.

در قرن نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم،بعد از انقلاب صنعتی،در اروپا سیستمی‏ پدید آمد که بایجاد یک اقتصاد جهانی انجامید،که در آن ساختن محصولات صنعتی‏ و توسعه تکنولوژی در پایتختهای کشورهای بزرگ صنعتی متمرکز گردید.و در این تقسیم‏ کار،وظیفه کشورهای مستعمره و زیر سلطه خارجی که تحت الشعاع سیستم سرمایه‏داری بودند تأمین مواد اولیه مورد لزوم کشورهای مقتدر صنعتی بود که مرکز این سیستم را تشکیل میداد بدین ترتیب منطقه‏های بزرگ تهیه و تولید مواد اولیه در کشورهای عقب‏افتاده بوجود آمد،مثلا در آمریکای لاتین این وظیفه بصورت زیر توضیع شده بود:شکر،کائوچو،طلا، قهوه،آهن از برزیل،مس و شکر از کوبا،قلع از بولیوی،نیترات مس از شیلی،مس، آرد و ماهی از پرو،موز و قهوه از آمریکای مرکزی،نفت از ونزوئلا،و غیره.در همین‏ دول صنعتی،بایجاد تشکیلات سیاسی و اقتصادی مطابق خواسته‏های خود در کشورهای‏ زیر تسلط خود پرداختند که امروزه تغییر هر کدام میتواند عاملی تعیین‏کننده در مبارزات آزادیبخش این ملل باشد.

در فاصله بین دو جنگ جهانی،نخستین تغییرات در روابط اقتصادی بین‏المللی‏ بوجود پدید آمد،بحران جهانی اقتصادی سالهای 1929 به این تغییرات سرعت بخشید. ملل عقب مانده با توجه باینکه در دورهء بحرانهای بین‏المللی نمیتوانستند بعضی از محصولات صنعتی مورد نیاز خود را از اروپا و ایالات متحده تأمین کنند،پی بردند که لازم‏ است پاره‏ای از این قبیل محصولات را در کشور خود تولید کنند،بدین ترتیب بعد از سالهای 1940،در کشورهای بزرگ آمریکای لاتین،سیستم جدید اقتصادی پدید آمد که‏ هدف آن ایجاد کارخانه‏ها و صنایعی بود که تولیدات آنها جانشین محصولات وارداتی گردد همزمان با گسترش این طرز فکر و بعضی از کشورهای جهان سوم،ایالات متحده آمریکا بعد از جنگ دوم جهانی بصورت مرکز دنیای سرمایه‏داری متجلی میگشت.با سیاست جدید اقتصادی روزولت (New deal) که هدف آن تولید صنعتی برای جنگ از یکطرف و شرکت‏ روبافزایش دولت در اقتصاد آمریکا از طرف دیگر بود،شرایط بسیار مساعدی برای رشد فوق العادهء مجتمع‏های صنعتی پذیرا گشت و علم و تکنولوژی از پیشرفت چشمگیری برخوردار شد.این تحولات ظهور تدریجی کمپانیهای بزرگ صنعتی را بدنبال داشت که امروزه بنامهای‏ شرکت‏های چند ملیتی (Les societes Multinationales) یا بین‏المللی‏ (Les societes Transnational) معروف هستند و دارای قدرت عظیم‏ اقتصادی و تکنولوژی میباشند.یکی از اقتصاددانان شیلی بنام اوسوالدو سانکال سیاست‏ و استرتژی این شرکتها را بدین‏گونه تشریح مینماید:

بمحض آنکه کشورهای جهان سوم(وارد کننده تولیدات این شرکتها)در اثر مشکلات‏ مربوط به تعادل بازرگانی مجبور به اتخاذ تصمیماتی بر ضد واردات میشوند.شرکتهای مذکور پروانه ساخت خود را به مؤسسات صنعتی کشورهای عقب‏افتاده اجاره میدهند تا تولید محلی‏ را همچنان در دست خود داشته باشند و سپس با قدرت زاید الوصفی که دارند این مؤسسات‏ محلی را خریده و بصورت یک شعبه ساده خود درمیآورند.

بدین ترتیب در حالیکه،هرچند وقت یکبار،تبلیغات گسترده‏ای در سطح بین‏المللی‏ در زمینه طرفداری از تجارت آزاد و ابتکار شخصی انجام میگیرد،کمپانیهای چند ملیتی به‏ جذب شرکتهای صنعتی مهم کشورهای در حال توسعه مشغونلد.و در پیآمد چنین عملیاتی‏ طرحهای خود را جایگزین سیاستهای ملی توسعه اقتصادی کشورها میکنند که الزاما متضمن‏ منافع و مدافع سیاستهای منطقه‏ای این شرکتها میباشند.بموازات این امور،کمپانیهای‏ چند ملیتی و کشورهای آنها به حمایت از گروههای اجتماعی و شرکاء و نمایندگان محلیشان‏ در کشورهای تحت تسلط خود میپردازند.

چنانچه شرایطی محیا شود که در کشورهای جهان سوم دولتی با فکر اجرای سیاست ملی‏ پدید آید و در جهت تغییرات اجتماعی و اقتصادی که متضمن منافع ملت است،گام بردارد، شرکتهای چند ملیتی بیدرنگ بحمایت از گروههای خودکامه برمیخیزند تا دولت مذکور را سرنگون نموده و رژیمی زورگوئی برقرار سازند که محافظ منافع آن باشد.

بنظر میرسد که افزایش تعداد خودکامگیها در جهان سوم،منجر بایجاد یک قدرت‏ نظامی منطقه‏ای چند ملیتی شده که قادر است از منافع حوزه عمل خود دفاع کند.البته‏ رژیمهای دموکراتیک بعضی از کشورهای سرمایه‏داری وجود چنین قدرتهای منطقه‏ای را مخفی‏ نگهمیدارد.

از دیگر پی‏آمدهای این سیستم آنست که قسمت مهمی از بورژوازی ملی کشورهای زیر سلطه از جمله استادان و صاحبان علم،تبدیل به شاخه‏ای از این بورژوازی چند ملیتی‏ میگردند و تسلط اجتماعی و سیاسی خود را از دست میدهند.

در این تغییر و تحول.وضع تحقیقات علمی و آموزش علمی در کشورهای در حال‏ توسعه بچه‏صورت است؟

در کشورهای سرمایه‏داری علم به تغییر روابط فیمابین نیروهای تولید کننده کمک کرده و امکانات جدید تولید را فراهم آورده است و این همان علمی است که بصورت مجموعه شناخت‏ ما از روابط و پدیده‏های طبیعی معرفی شده است.بعبارت دیگر علم خود را به عنوان‏ پدیده‏ای غیر وابسته و مستقل از نیروهای سیاسی و اقتصادی و ماوراء منافع طبقاتی و ایدئولوژی‏ میشناساند،اما واقعیت بصورت دیگری است.در سیستم موجود بهیچوجه یک مجموعه‏ بی‏حرکت و بی‏جهت برای رک پدیده‏ها نیست،بلکه عامل متحرکی است که از طرف‏ علل و نوع موضوعات انتخابی موردتحقیق و از طرف دیگر وسائل تحقیق و شناخت‏های‏ جدید را دربر میگیرد مجموعه این فعالیتها،غیر وابسته و خنثی نیست،بلکه انعکاسی از منافع و ایدئولوژیهای جامعه میباشد.

بدیهی است که مجموعه صنعتی سرمایه‏داری در اروپا و ایالات متحده به یمن اختراعات‏ تکنیکی نضج و توسعه یافت.دانشمندان،مهندسین و تکنسین‏ها در آزمایشگاه‏های تحقیق‏ دانشگاه‏ها یا انستیتوهای علمی یا مؤسسات صنعتی و بالاخره در شرکتهای معظم چند ملیتی‏ یا دانشگاههای بزرگی که از نظر مالی توسط این شرکتها تأمین و حمایت میشوند،به ایده‏های‏ جدیدی دست یافته و کاربرد عملی این نتایج بصورت محصولات جدید،ماشینهای جدید و تکنیک نو عرضه میشوند.

در مقابل در کشورهای تحت سلطه،شرکتهای وابسته به شرکتهای چند ملیتی به‏ هیچوجه بایجاد آزمایشگاههای تحقیق در محل احترام نمیکنند.زیرا وظیفه این گروههای وابسته وارد کردن محصول،مونتاژ یا تولید در محل و فروش این محصولات و بالاخره در دست داشتن بازار محلی میباشد.

چگونه باید این محصول را بهتر کرد؟چه تغییراتی باید در تکنیک کار داد تا در رقابت‏ با سایر شرکتها به پیروزی رسید؟این از وظایف شاخه‏های شرکتهای چند ملیتی نیست.این‏ وظیفه ازآن آزمایشگاههای تحقیق این شرکتهاست که در مرکز شرکت در اروپا یا ایالات‏ متحده میباشد.آنها نتایج تحقیقات،محصولات و دستور العملهای نهائی را که برای فروش‏ توسط شاخه‏های محلی شرکت لازم است،تهیه و در اختیار آنها میگذارند.

شرکتهای چند ملیتی و بنابراین اقتصادهای زیر نفوذ آنها احتیاجی به خدمات‏ دانشمندان و دانشگاههای کشورهای عقب‏افتاده تحت تسلط خود ندارند.اگر احیانا قراردادی با چند گروه علمی چند دانشگاه از این کشورها به‏بندند،علتی جز این ندارد که نتایج چنین فعالیتهائی را در خدمت منافع خود بکار برند.

در مرکز سیستم سرمایه‏داری،علم بصورت انعکاسی در منافع شرکتهائی که بوجود آورنده آننده،متجلی میشود،و در کشورهای در حال توسعه که تحت الشعاع دنیای سرمایه‏داری‏ میباشند،علم عامل تسلط اقتصادی و سیاسی کشورهای سرمایه‏داری به این کشورها میگردد. در این کشورها کمبود امکانات فعالیت در صنعت،و تحقیقات صنعتی برای دانشمندان‏ موجب میگردد که بین دانشگاهها و انستیتوهای تحقیق و حرکت اقتصادی کشور شکافی پدید آید.این افراد برای شکل دادن به برنامه تحقیقاتی خود الزاما توجه خود را بسوی خارج‏ از کشور منعطف کرده و از توسعه روشهای ساده و بومی خودداری میکنند،چون در نگاه و برداشت اولیه کاربردی برای آنها در کشور خود پیدا نمیکنند،(و این عکس آنچیزی است‏ که در کشور چین انجام میشود،در آنجا علم را با وسائل و امکانات ساده محل تلفیق‏ کرده‏اند).بنابراین الزاما به علوم پیچیده رو میآورند که در ایالات متحده و اروپا آموزش داده میشود.در حالیکه چنین علومی در کشورهای عقب‏افتاده آنها قابل پیاده‏ کردن نیست مگر با استفاده از نتایجی که بوسیله شرکتهای چند ملیتی بدست آمده و فروخته‏ میشود بعبارت دیگر این نظریه قوت یافته که:علم ساده یا تغییراتی جزئی مواد برای اقتصاد کشورهای در حال توسعه تحت تسلط خارجی بیفایده میباشد.این مطلبی است که بعضی از تکنوکراتهای این کشورها ابراز میدارند و متقدند که تکنولوژی بایستی مانند یک کالای‏ مقدس از این شرکتهای عظیم خریداری شود.

با استقرار رژیم خودکامگی در تعداد زیادی از کشورهای زیر سلطه،شرکتهای چند ملیتی اقدام به انتقال کارخانه‏ها به این کشور نمودند.زیرا در این کشورها مواد اولیه‏ محلی در دسترس بوده و دستمزد کارگر بسیار پائین است،و همچنین به یمن همکاری رهبران محلی،تسهیلات بیشمار دیگری نیز در اختیار دارند،از جمله ممنوع بودن‏ اعتصاب و محدود نگاه داشتن خواسته‏های قانونی کارگران.

در این شرایط،شرکتهای چند ملیتی نه تنها با آوردن مدیریت،طرح،بازاریابی‏ و امکانات مالی اقدام میکنند.بلکه در کلیه مسائلی که مربوط به تکنولوژی میباشد،بفعالیت‏ میپردازند:از جمله بورسهای مطالعاتی،قراردادهای تحقیقات علمی و کمکهای مالی به‏ بعضی از گروههای مخصوص دانشگاههای محلی در زمینه‏هائی مانند فیزیک اجسام جامد یا عالم‏ فضا اعطا میکنند.بنابراین فعالیت و همکاری مهندسین و متخصین این کشورها با برنامه‏ها و منافع دانشگاهها و سازمانهای رسمی کشور خود که در عین حال با شرکتهای چند ملیتی‏ در ارتباط هستتند،به قلب دنیای سرمایه‏داری مرتبط و وابسته میگردد.علمی که اینسان‏ کسب و مورد اجرا درآید،طبیعتا نمیتواند در جهت دفاع از منافع ملی و ماهیت فرهنگی‏ ملتهای جهان سوم بکار رود.بنابر عقیده دو نویسندهء آمریکایی هاستر و بیوول،تحقیقات‏ فضائی در ایالات متحده بعنوان‏"ادامه انقلاب فکری که بوسیله کپرنیک شروع و توسط نیوتن و داروین ادامه داده شد"میباشد.اما باید خاطرنشان کرد که در دوره‏ایکه حقیقات‏ و پژوهش‏ها جنبه مادینداشته است سپری شده و بنابر نظریه همین دو نویسنده:"منافع‏ اقتصادی ایالات متحده از این راه سالانه بر چندین میلیارد دلار بالغ میگردد و این‏ به یمن قمرهای مصنوعی هواشنای از یکطرف و قمرهای مصنوعی که باکتشاف ذخایر معدنی‏ میپردازند از طرف دیگر میباشد".برنامه‏های تحقیقات فضائی علاوه بر منافع بسیار مهمی‏ که دارد،ضمن اینکه به اکتشافات ذخایر ارضی دیگر ملل مانند سرزمین آمازون میپردازد، بعنوان ابزاری برای تسلط بر بازارهای جهانی مخابرات میباشد.

و اما آنچه که مربوط به تحقیق در فیزیک اجسام جامد میباشد،بنظر اکثر فیزیک‏دانان‏ جهان سوم،تنها زمینه‏ایست که فعالیت کشورشان را بایستی روی آن متمرکز کنند،چون هم‏ با امکانات مالی آنها تطبیق میکند و هم نتایجی ببار میآورد که برای اقتصاد کشورشان‏ کاملا مفید میباشد.در حالیکه این نوع تحقیقات وابسته به برنامه‏های تحقیقاتی در آزمایشگاههای شریک با شرکتهای چند ملیتی در مرکز سیستم سرمایه‏داری هستند،و در نتیجه باز هم بصورت عاملی در دست شرکتهای بزرگ بین‏المللی درمیآیند که کشورهای‏ جهان سوم را زیر سلطه قرار داده‏اند.

بنظر میرسد که مفهوم کلاسیک توسعه اقتصادی با ایه تسلط همراه شده است و اینکه‏ تقسیم دنیا به ملل صنعتی ثروتمند و ملل زیر سلطه،از الزامات سیستم سرمایه‏داری میباشد. گوئی قرارداد مقدسی است تغییرناپذیر و قانونی است آسمانی.

یک باطری قطری توپ سواره و موزیک سواره در میدان بهارستان‏ قرار خواهند داشت.قسمتهای نظامی که در تشییع جنازه شرکت‏ مینمایند تماما با لباس رسمی خواهند بود.بیرون دروازهء حضرت عبد العظیم تشییع سواره خاتمه یافته سوار قزاق در دست‏ راست جاده سوار ژاندارم در سمت چپ جاده رویهم کوچه‏وش‏ ایستاده هنگام عبور اتومبیل حامل جنازه از وسط دو صف میگذرد موزیک سلام میزنند و توپخانه سالو میکند سواره‏ سلام داده وداع میکنند این بود دستور دولت در تشییع جنازه مرحوم‏ سردار اسعد)

بقیه از صفحه 703

بنیادی به وقوع میپیوندند،و یا تعادل جدیدی بوجود آید که بر پایه تسلط و بی عدالتی‏ اجتماعی پایه‏گذاری نشده باشد،علم و تحقیقات علمی و روشهای آموزشی نیز تغییر خواهند کرد.در شرایط کنونی اگر مردان صاحب‏علم قادر به تغییر دنیا نیستند،میتوانند حداقل‏ بخصوص آنهائیکه از جهان سوم هستند،به تجزیه و تحلیل موقع کشورشان بپردازند و سعی کنند مفهوم اجتماعی کارهای خود را ارزیابی کنند.

بقیه از صفحه 609

از آنچه انتظار میرفت آغاز میگشت و یا اصولا همینکه تا زمستان در کار محاصره پیشرفتی‏ حاصل نمیشد قوای محاصره کننده دست از محاصره بازمیداشت و به پایگاه نخست خود بازمیگشت.

با اینهمه هنگامیکه سپاهی نیرومند و نسبتا متشکل شهری را محاصره میکرد پیش از فرا رسیدن زمستان خانه‏های چوبین یا گلی میساخت و از خیمه‏ها بدرون این خانه‏ها نقل‏ مکان مینمود.در تمام سالهای حکومت جانشینان کریمخان زند فقط دوبار محاصره‏ای‏ بدینگونه شدت یافت و هر دوبار نیز به پیروزی انجامید1.زیرا که امید پاسداران بکلی از میان میرفت و درمی‏یافتند که قوایی که زمستان از محاصره دست بازنداشته بهار هم بمحاصره‏ خود ادامه خواهد داد.همین انگیزه‏ی خیانت میشد و پاسداران قلعه آن را بدست قوای‏ محاصره کننده میسپردند.

غیر از این دو لشکرکشی دیگر لشکرکشی‏ها در اوایل پائیز خاتمه یافتند و سپاهیان‏ پس از سانی که بمنظور دریافت انعام و پاداش و مزد برپا میشد و راهی دیار خود میگردیدند. از آنچه گفته شد بخوبی پیداست که جز گارد شخصی پادشاه دیگر بخشهای سپاه‏ دائمی نبودند و بهمین دلیل سربازخانه و اردوگاه همیشگی در آن زمان وجود نداشت. (1)-یکی در زمان پادشاهی علی مراد خان هنگام محاصره قلعه شیراز و دیگر در زمان پادشاهی‏ لطف‏علی خان بهنگام محاصره،کرمان توسط آقا محمد خان.